از گوشه و کنار

صبح دیروز و به اتهام جاسوسی؛

یعقوب کریم‌پور و ناصر بکرزاده اعدام شدند

بامداد دیروز، حکم اعدام یعقوب کریم‌پور و ناصر بکرزاده به جرم همکاری اطلاعاتی با سرویس جاسوسی اسرائیل اجرا شد. مرکز رسانه قوه قضاییه با اعلام خبر این در گزارش مبسوطی به جزئیات پرونده دو متهم پرداخت. کریم‌پور که در ایام جنگ ۱۲ روزه بازداشت شده بود، تحت هدایت افسری به نام «آرش» در تلگرام، اقدام به ساخت بمب‌های صوتی، تصویربرداری از پادگان‌ها و ارائه اطلاعات کذب به مراکز انتظامی برای ایجاد اخلال در مأموریت‌های دفاعی می‌کرد. او حتی برای ناامن نشان دادن کشور، ویدئوهای عملیات خود را جهت پخش در رسانه‌های معاند ارسال می‌کرد. در پرونده‌ای مشابه، ناصر بکرزاده در تله‌افسری به نام «هاشم» افتاد که با پوشش یک شرکت گردشگری ژاپنی در واتس‌اپ ظاهر شده بود. بکرزاده اطلاعات حساسی از مراکز استراتژیک چابهار و نطنز را جمع‌آوری و در قبال دریافت ارز دیجیتال به هاشم تحویل می‌داد.

وزیر آموزش و پرورش:

در صورت تداوم جنگ، امتحانات مجازی برگزار می‌شود

وزیر آموزش و پرورش اعلام کرد: اگر جنگ ادامه داشته باشد آزمون‌ها کماکان مجازی خواهد بود و براساس شرایطی که مدیر مدرسه و شورای مدرسه طراحی می‌کنند، برگزار می‌شود. به گزارش ایلنا، علیرضا کاظمی، در حاشیه مراسم نواخته شدن زنگ سپاس معلم درباره ارزشیابی امتحانات دانش‌آموزان گفت: آزمون‌های داخلی پایه‌های غیر یازدهم و دوازدهم، به استان‌ها، مدارس و مناطق واگذار شده و خود معلمان ارزشیابی براساس درس‌هایی که ارائه داده‌اند در همان شکل و غالب انجام خواهند داد. وی اضافه کرد: اما اگر جنگ ادامه داشته باشد آزمون‌ها کماکان مجازی خواهد بود و براساس شرایطی که مدیر مدرسه و شورای مدرسه طراحی می‌کنند برگزار می‌شود.

ممنوعیت به‌کارگیری راننده اتوبوس زن در شرکت واحد اتوبوسرانی تهران

مدیرعامل شرکت واحد اتوبوسرانی شهر تهران اعلام کرد: در حال حاضر بیش از ۲ هزار راننده در ناوگان حمل‌ونقل عمومی پایتخت مشغول به کار هستند و روند جذب نیروهای جدید با وجود چالش‌های موجود، متوقف نخواهد شد. به گزارش ایلنا، مهدی علیزاده، با اشاره به ترکیب جنسیتی نیروی کار در این مجموعه، اعلام کرد: در حال حاضر هیچ راننده خانمی در خطوط اتوبوسرانی تهران فعالیت نمی‌کند. علیزاده علت این موضوع را موانع قانونی مرتبط با طبقه‌بندی مشاغل دانست و تاکید کرد: از آنجایی که رانندگی اتوبوس در دسته مشاغل «سخت و زیان‌آور» قرار می‌گیرد، به کارگیری بانوان در این حوزه ممنوعیت دارد و شرکت واحد ملزم به رعایت این قوانین است.

شهرداری تکذیب کرد؛

اخطار تخلیه به شهروندان آسیب‌دیده جنگ ساکن در هتل‌ها

سخنگوی شهرداری تهران با رد شایعه مبنی بر صدور اخطار تخلیه به شهروندان آسیب‌دیده جنگ در هتل‌ها گفت: آسیب دیدگان جنگ تا زمان آماده شدن منزلشان در هتل‌ها میهمان شهرداری تهران هستند. به گزارش ایرنا، عبدالمطهر محمدخانی» افزود: اگر با هر کدام از شهروندان ساکن در هتل چنین تماسی گرفته شده می‌توانند با تماس با سامانه تلفنی ۱۸۱۱ گزارش را به مدیران شهرداری ارائه دهند تا در اسرع وقت رسیدگی شود. چندی پیش در فضای مجازی خبری پخش شد مبنی بر اینکه به برخی از آسیب دیدگان جنگ که در هتل‌ها استقرار یافته‌اند، گفته شده باید هتل‌ها را تخلیه کنند.

یک مقام بهزیستی خبر داد؛

شناسایی ۲۰۸۱ خانوار نیازمند جدید

مدیر کل دفتر خانواده و زنان سازمان بهزیستی کشور گفت: در «طرح اجتماع‌محور»، سازمان با نگاهی فراتر از ارائه خدمت به مددجویان تحت پوشش، عملیات پایش خانه‌به‌خانه را در ۱۴۲ محله کم‌برخوردار به اجرا گذاشت. در این طرح که گروه‌های غیرمددجو را نیز شامل می‌شد، ۸۲۴۸ خانوار به‌صورت میدانی رصد شدند که منجر به شناسایی ۲۰۸۱ مورد نیازمند جدید و اقدام آنی برای رسیدگی به نیازهای ۶۰۱ خانوار شد. به گزارش ایلنا، مریم خاک رنگین افزود: در ناآرامی‌های ناشی از شرایط جنگی دو ماه اخیر که منجر به اختلال در معیشت و از دست رفتن فرصت‌های شغلی بسیاری از زنان سرپرست خانواده شده است، سازمان بهزیستی با اجرای الگوی «مدیریت بحران مبتنی بر صیانت فوری»، مجموعه‌ای منسجم از حمایت‌های مالی و مداخلات میدانی را به اجرا درآورده است.

سند «مدیریت پایدار جنگل‌های زاگرس» در یک قدمی ابلاغ

رئیس مرکز جنگل‌های خارج از شمال سازمان منابع طبیعی با بیان اینکه سند مدیریت پایدار جنگل‌های زاگرس به‌زودی ابلاغ می‌شود، گفت: این سند با همکاری سازمان برنامه و بودجه با ۱۴ پیوست تدوین شده است و تلاش می‌کنیم با جلب مشارکت مردم به حفاظت از این عرصه مهم بپردازیم. به گزارش ایسنا، هاشم موسوی‌نژاد افزود: یکی از اقدامات اولیه که در ۱۸ فعالیت مربوط به طرح کاشت یک میلیارد درخت برنامه‌ریزی شده، بازسازی جنگل‌ها و عرصه‌های تخریب شده است، چه تخریب ناشی از حوادث طبیعی باشد چه در نتیجه فعالیت‌های انسانی. اولویت اول ما بازسازی عرصه‌های تخریب شده است، استقرار نهال در این عرصه‌ها با سرعت بیشتری انجام می‌شود و با حذف فعالیت‌های فیزیکی - انسانی استقرار نهال با قوت و قدرت بیشتری محقق می‌شود.

فقر جنسیتی در برزخِ جنگ و فیلترینگ

وقتی «نخستین اخراجی‌ها» نام زنانه دارند

سعیده علیپور

در اردیبهشت ۱۴۰۵، در حالی که اخبار جنگ و تنش‌های سیاسی حرف اول را می‌زند، در سکوتی مرگبار، یکی از عمیق‌ترین گسل‌های اجتماعی ایران در حال دهان باز کردن است.

آمارهای غیررسمی و پایش‌های میدانی نشان می‌دهند که در دومینوی بحران‌های ناشی از «اقتصاد جنگی»، قطعی‌های مکرر اینترنت و تورم سه‌رقمی، زنان نخستین مهره‌هایی هستند که از صفحه شطرنج اشتغال حذف می‌شوند. حذفی که سقوط از سکوی استقلال زنانه به قعر فقر مطلق است.

در روزهایی که چرخ‌های اقتصاد زیر بار بحران به شماره افتاده، زنان اولین مهره‌هایی هستند که در تمامی عرصه‌ها، از تولید تا خدمات، از صفحه اشتغال حذف می‌شوند تا هزینه بقای ساختارهای مردانه تأمین شود.

این در حالی است که سیاست‌های دهه‌های اخیر نشان داده که در محاسبات کلان سیاست‌گذار، بیکاری نیمی از جامعه اساسا دارای موضوعیت نیست؛ چراکه برای اغلب آن‌ها، «خانه» تنها «مأمن و مأموریتِ مجاز» برای زنی تعریف می‌شود که استقلال مالی‌اش، مخل نظم سنتی است.

وضعیت اشتغال زنان پیش از بحران

برای درک وضعیت فعلی، باید به عقب بازگشت. پیش از آغاز جنگ در اسفند ۱۴۰۴، شاخص‌های اقتصادی نشان می‌دادند که نرخ مشارکت اقتصادی زنان در ایران همواره زیر مرز ۱۵ درصد نوسان می‌کرد. این در حالی است که بیش از ۶۰ درصد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را زنان تشکیل می‌دهند.

همچنین طبق آمارهای سال ۱۴۰۳، نرخ بیکاری زنان فارغ‌التحصیل بیش از دو برابر مردان بوده است.

در این میان اما حاکمیت با طرح‌هایی نظیر «جوانی جمعیت» و فشار بر دورکاری یا کاهش ساعات کار زنان، عملا بخش خصوصی را به سمت «مردانه کردن» محیط کار سوق داد. به طوری که کارفرمایان، استخدام زنانی که پتانسیل مرخصی زایمان یا محدودیت‌های تحمیلی داشتند را یک «ریسک اقتصادی» می‌دیدند.

در چنین بستری، زنان که راه را در بخش‌های دولتی و سنتی بسته می‌دیدند، به «اقتصاد دیجیتال» پناه بردند؛ پناهگاهی که با اولین جرقه‌های اعتراضات و جنگ، به تله‌ای مرگبار تبدیل شد.

بیکاری برای بیشتر زنانی که به تنهایی زندگی می‌کنند، یعنی از دست دادن امنیت سکونت و بازگشت اجباری به ساختارهای سنتی که سال‌ها برای رهایی از محدودیت‌های آن‌ها جنگیده‌اند

قتل‌عام مشاغلِ خودساخته

در دو سال اخیر، اینستاگرام و تلگرام تنها پلتفرم‌های اجتماعی نبودند؛ آن‌ها بزرگ‌ترین کارفرمای زنان ایران بودند. با تشدید شرایط امنیتی و اعمال سیاست قطع دسترسی بین‌المللی در ماه‌های اخیر، زنجیره تأمین و فروش هزاران کسب‌وکارهای خرد زنانه قطع شد.

از سوی دیگر زنانی که با تکیه بر آموزش‌های آنلاین و فروش در شبکه‌های اجتماعی، چرخه معیشت خانواده را می‌چرخاندند، ناگهان با دیوارِ بلند آنالوگ روبرو شدند. قطع اینترنت یعنی قطع شدنِ نبضِ ارتباط با مشتری.

برای آن دسته از کسب‌وکارهایی که هنوز نیمه‌جانی دارند، هزینه تهیه ابزارهای عبور از فیلترینگ و کاهش قدرت خرید مردم، عملا حاشیه سود را به زیر صفر برده است.

در این میان در حالی که مسئولان از پلتفرم‌های داخلی سخن می‌گویند، عدم اعتماد عمومی و نبود امکانات پرداخت جهانی، این پلتفرم‌ها را به قبرستان آرزوهای شغلی زنان تبدیل کرده است.

منطقِ بی‌رحمِ تعدیل نیرو

با شروع جنگ و تغییر اولویت‌های بودجه‌ای به سمت نیروهای نظامی و تأمین کالاهای اساسی، بخش خصوصی ایران وارد فاز «بقا» شد. در این فاز، «تعدیل نیرو» به اولین راهکار تبدیل شد و زنان، قربانیان ردیف اول بودند.

بسیاری از مدیران با این استدلال که «مردان سرپرست خانوار هستند»، در زمان اخراج، زنان را در اولویت قرار دادند. این نگاه، چشمان خود را بر واقعیت امروز و شایع جامعه ما یعنی «زن‌های تنها» بستند.

افزایش سن ازدواج و تمایل به زندگی مستقل در میان زنان تحصیل کرده، طبقه‌ای را ایجاد کرده که هیچ منبع درآمدی جز کار شخصی ندارند. بیکاری برای این قشر، یعنی از دست دادن امنیت سکونت و بازگشت اجباری به ساختارهای سنتی که سال‌ها برای رهایی از محدودیت‌های آن‌ها جنگیده‌اند.

این در حالی است که در سوی بخش دیگر این روایت تلخ زنان سرپرست خانوار حضور دارند. زنانی که فرزندانی دارند و مجبورند هزینه‌های آنها را به تنهایی تامین کنند. طبق آخرین سرشماری‌ها، تعداد زنان سرپرست خانوار در ایران به مرز ۴ میلیون نفر نزدیک شده است. بیکاری این افراد به معنای سقوط مستقیم یک خانواده به زیر خط فقر مطلق و افزایش پدیده «بی‌خانمانی زنانه» است.

خانه، به مثابه تبعیدگاه

در سخنان رسمی و پشت تریبون‌های نماز جمعه، تلاش می‌شود بیکاری زنان با کلیدواژه‌هایی چون «بازگشت به نقش مادری» و «حفظ حریم خانواده» تلطیف شود. اما این واژه‌ها شکم گرسنه فرزندان زنان بیکار شده را سیر نمی‌کند.

از سوی دیگر ایران با نسلی از زنان روبروست که از نظر آگاهی و تحصیلات، در بالاترین سطح تاریخ خود هستند. تلاش برای برگرداندن این نیروی عظیم به مطبخ، یک تنش اجتماعی پنهان ایجاد کرده که مانند انبار باروت آماده انفجار است.

وقتی اولویت قطعی سیاست خارجی بر مدار «تقابل و ایستادگی» تنظیم می‌شود، بودجه‌های رفاهی، طرح‌های کارآفرینی و زیرساخت‌های حمایتی از اشتغال زنان، نخستین ردیف‌هایی هستند که از دفتر بودجه خط می‌خورند. در اقتصادِ سنگرمحور، هزینه کردن برای پایداریِ شغلی زنان، یک اقدام لوکس و غیرضروری قلمداد می‌شود.

از دید سیاستگذاران، فقیرتر شدن تدریجی زنان و حذف آن‌ها از چرخه‌ی تولید، نه یک شکست، بلکه هزینه جانبی قابل قبول در مسیر اقتصاد مقاومتی است.

اما آنچه در محاسبات سرد سیاست‌مداران دیده نمی‌شود، بهای گزاف این هزینه است. وقتی استقلال مالی یک زن قربانی می‌شود، تنها یک شغل از بین نمی‌رود، بلکه امنیت غذایی، سلامتِ روانی و ثبات اجتماعی یک خانواده فرو می‌ریزد.

پذیرش این «فقرِ زنانه» به عنوان پیامدی ناگزیر از سیاست تقابل، در واقع معامله کردن حال و آینده‌یِ میلیون‌ها انسانی است که هیچ سهمی در تصمیم‌سازی‌های کلان ندارند، اما تمام بار سنگینِ ناشی از «نه به سازش» را باید با سفره‌های خالی و خانه‌نشینیِ اجباریِ خود به دوش بکشند. این بی‌اهمیت‌انگاری، شکافی عمیق میان «آرمان‌های حاکمیت» و «واقعیت بقای زنان» ایجاد کرده است.

در اردیبهشت ۱۴۰۵، در دومینوی بحران‌های ناشی از «اقتصاد جنگی»، قطعی‌های مکرر اینترنت و تورم سه‌رقمی، زنان نخستین مهره‌هایی هستند که از صفحه شطرنج اشتغال حذف می‌شوند. حذفی که سقوط از سکوی استقلال زنانه به قعر فقر مطلق است

از فقر تا آسیب‌های نوین اجتماعی

بیکاری گسترده زنان در ماه‌های اخیر، تنها یک آمار اقتصادی نیست؛ یک زلزله اجتماعی است.

بیکاری زنان تنها به معنای خالی شدن سفره‌ها نیست، بلکه به معنای درهم‌شکستن موازنه قدرتی است که بر پایه استقلال مالی بنا شده بود. زنی که درآمد خود را از دست می‌دهد، ناگزیر به دایره وابستگی مطلق بازمی‌گردد و همین نابرابریِ اقتصادی، زمینه‌ساز بازتولید خشونت در حریم خصوصی می‌شود. در شرایطی که فشارهای معیشتی بر شانه‌های خانواده سنگینی می‌کند، خشم ناشی از فقر و احساس تملک بیشتر بر زنی که دیگر «صدای مستقل» ندارد، آمار خشونت‌های خانگی را به شکلی نگران‌کننده بالا برده است. در این ساختار ناعادلانه، خانه برای زنی که نان‌آور بوده و حالا به اجبار خانه‌نشین شده، نه یک مأمن، بلکه به میدان جنگی نابرابر تبدیل شده است که در آن، فقر اولین ضربه را به کرامت و امنیت او وارد می‌کند.

از سوی دیگر وقتی راه‌های مشروع درآمد (مانند فروش آنلاین یا کار در شرکت‌ها) بسته شود، بخشی از این نیروی کار برای بقا به سمت مشاغل کاذب، دست‌فروشی یا در موارد دردناک‌تر، آسیب‌های اخلاقی سوق داده می‌شود.

در کنار این پدیده «فرار مغزهای زنانه» هم که سالهاست رواج یافته، گسترده‌تر می‌شود. کشور در حال از دست دادن متخصصانی است که دولت برای تحصیل آن‌ها هزینه کرده، اما به دلیل سیاست‌های انقباضی و تفکیک جنسیتی، جایی برای آن‌ها در بازار کار باقی نمانده است.

تنش عمیق در انتظار فردا

وضعیت اشتغال زنان در بهار ۱۴۰۵، آینه تمام‌نمای بحران مدیریتی در ایران است. سیاست‌گذار با نادیده گرفتن حق کار برای نیمی از جامعه و گره زدن معیشت آن‌ها به فیلترینگ و ایدئولوژی، در حال تولید یک «خشم نهادینه شده» است.

فقیرتر شدن زنان، فقط یک مسئله صنفی نیست؛ بلکه به معنای تضعیف طبقه متوسط، کاهش کیفیت تربیت نسل آینده و افزایش تنش‌های امنیتی است. اگر سیاست «نه به سازش» در عرصه‌ی بین‌المللی، با «نه به اشتغال زنان» در عرصه‌ی داخلی گره بخورد، نتیجه‌ای جز یک انفجار اجتماعی عمیق نخواهد داشت. زنانی که طعمِ استقلالِ ناشی از سواد و تکنولوژی را چشیده‌اند، به سادگی به دورانِ «انفعال» باز نخواهند گشت.

گفت و گو

دو روانپزشک از شرایط بحرانی این روزهای مردم می‌گویند؛

سکون جامعه در استرسِ حاد جنگ‌ها و سوگ دی‌ماه

مردم ایران سال ۱۴۰۴ را عجیب سپری کردند، همان اوایل سال با یک جنگ مواجه شدند که ۱۲ روز طول کشید و روزهای آخر سال هم به یک جنگ ختم شد، جنگی که در روز چهلم به آتش‌بس رسید، حالا سایه‌ی بازگشت جنگ هنوز هم بر سر مردم است؛ اما این همه چیز نیست، این مردم تجربه‌ی سوگ دی ماه را هم داشتند، روزهای سختی که به‌واسطه شروع جنگ و سایر محدودیت‌ها چندان به آن پرداخته نشد اما آثارش باقی ماند. مگر می‌شود تکرار حوادثی این چنینی آثار سو بر روان جامعه نداشته باشد؟

وحید شریعت روانپزشک در گفت‌وگو با خبرآنلاین معتقد است: یکی از مهم‌ترین متغیرهایی که بر سلامت روان افراد تاثیر می‌گذارد استرس‌های حاد و مزمن است، مردم ایران در سال‌های گذشته استرس‌های مزمن زیادی داشتند اما در سال ۱۴۰۴ سه استرس حاد مانند جنگ‌ها و ماجرای دی‌ماه را تجربه کردند، استرس‌های حاد چیزهای پنهان یا در حال شکل‌گیری را آشکار می‌کند، بنابراین ما در سال گذشته با افزایش تعداد افرادی که استرس را تجربه کردند مواجه شدیم.

به گفته او؛ استرس ناشی از جنگ همراه با اضطراب، ترس و نگرانی برای از دست دادن کسی است. در حالی که استرس دی ماه بیشتر از نوع سوگ است، تعداد قابل توجهی از افراد که در آن حوادث از بین ما رفتند سبب شد یک سوگ شدید و گسترده در کشور ایجاد شود.

او ادامه داد: یک بخش مهم اعتماد مربوط به سازمان‌ها و نهادهای رسمی و غیررسمی است، موقعی که یک استرس وجود دارد ما برای بازیابی آرامش به منابع حمایتی نیاز داریم اما موقعی که اعتماد وجود نداشته باشد امکان استفاده از این منابع را نداریم یا حتی اگر این سازمان‌ها بخواهند به ما کمک کنند آن را قبول نمی‌کنیم، متاسفانه در سال‌های اخیر اعتماد به دستگاه‌های رسمی کاهش پیدا کرده و نهادهای خصوصی هم چون رشد نکردند ناتوان هستند، شاید در چنین وضعیتی تنها خانواده، نزدیکان و دوستان هستند که برای افراد باقی می‌مانند، اما همین گروه هم این روزها شرایط سختی پیدا کرده‌اند.

شریعت با اشاره به رواج شر پنداری، گروهی یکدیگر را مزدور یا بی‌وطن می‌دانند گفت: روزهای عجیبی است، در خانواده‌ها، حلقه‌های دوستان و همکاران تنش ایجاد شده. یک عده‌ای موافق جنگ بودند و عده‌ای دیگر مخالف، یک گروه به دیگری گفت شما وطن فروش و بی‌وطن هستید و گروه مقابل به دیگری گفت شما خودفروخته هستید که حوادث را فراموش کردید، بنابراین شرایط بد شد؛ افراد باید به‌جای برچسب زدن به یکدیگر یک مقدار به طرف مقابل بیشتر حق بدهند و نظرات یکدیگر را بشنوند، حتی اگر قبول نداشته باشند، اگر با این اختلاف نظر کنار نیاییم در آینده خیلی اتفاقات خوبی نخواهد افتاد، من گمان می‌کنم در هر آینده‌ای که تصور کنیم باید اختلاف نظرها را بپذیریم اما به افراد برچسب نزنیم تا شرایط برای کاهش تنش در حلقه‌های دوستانه و خانوادگی فراهم شود.

شریعت با بیان اینکه خشم را نمی‌شود انکار کرد اما مدیریت خشم مهم است، افزود: خشم سرکوب شده تخریب کننده می‌شود، بنابراین این که افراد تا قبل از تبدیل خشم به پرخاشگری چقدر فرصت می‌کنند آن را بروز دهند اهمیت دارد، حتی این بروز به‌موقع خشم می‌تواند سازنده باشد، اما وقتی خشم را نفی کنیم و فرصتی ندهیم که کسی نظرش را بیان کند انباشته می‌شود و حتی ممکن است در جایی بروز کند که اصلا هیچ ربطی به آن جا ندارد، اصطلاحاً جابه‌جا شود و روابط دیگری را تخریب کند، بنابراین خشم را باید پذیرفت و اجازه داد غیر مخرب رها شود.

او در صد آسیب در این افراد بسیار بالا است، این‌ها به کمک تخصصی نیاز دارند، ممکن است در روزهای اول اضطراب و بی‌خوابی داشته باشد و از هر صدایی بترسد، این وضعیت در روزهای ابتدایی طبیعی است اما اگر این علائم ادامه پیدا کند حتما نیاز به کمک دارند، حدس ما این است که حدود ۵۰ درصد از افرادی که مواجه نزدیک با این حوادث داشتند احتمالا نیازمند ارزیابی هستند و خیلی‌های‌شان نیازمند مداخله درمانی هستند، این موارد اگر درمان نشود ممکن است به افت عملکرد فرد و در شرایط نامناسب خیلی مواقع به خودکشی منجر شود.

جامعه نظرات متفاوتی نسبت به وضع موجود دارد

همچنین امیرحسین جلالی ندوشن، روانپزشک نیز در گفت‌وگو با خبر آنلاین معتقد است: گمان می‌کنم سال ۱۴۰۴ اهمیت توجه به سلامت روان را به ما یادآوری کرد، وقایعی که در سال گذشته بر ما گذشت نشان داد سلامت روان فراتر از وجود بیماری‌ها است. مزمن شدنِ مجموعه‌ای از استرس‌ها باعث شده جامعه در یک تهدید مزمنِ سلامت روان و کاهش کارآمدی قرار بگیرد، یکی از چیزهایی که باعث می‌شود یک جامعه بتواند کارآمد باشد اعتماد است و استرس‌های حاد که مردم تجربه کردند بر وضعیت اعتماد تاثیر می‌گذارد، متاسفانه ما مجموعه‌ای از شرایط داریم که اعتمادزدا هستند.

او ادامه داد: مثلاً مجموعه سیاست‌های رسانه‌ای باید اخبار درست و دقیق در اختیار مردم قرار بدهند، اما وقتی رسانه تصویری متفاوت با تجربه زیسته مردم به آن‌ها می‌دهد سبب کاهش اعتماد خواهد شد در حالی که در بحران‌ها نیاز به انتقال اطلاعات درست و بدون تردید داریم، درست مانند تجربه شیوع کرونا؛ مثلاً در خصوص آمار کشته شده‌های ماه دی جدا از صحت آن‌ها امکان بازی کردن با اعداد وجود دارد یعنی یک فضایی ایجاد شده که در آن هم می‌شود عدد را کوچک گفت و هم می‌شود بزرگ، بنابراین هر عددی می‌تواند باور شود، این یعنی اعتماد از بین رفته است. یا مثلاً در خصوص جنگ اخیر گاهی آدم احساس می‌کند که عده‌ای تصور می‌کنند باید همان نگاهی که در اتاق فرماندهی وجود دارد در خانه مردم هم وجود داشته باشد، مثلاً الان جنگ روایت‌ها اهمیت پیدا کرده است اما این جنگ در سطح سیاستگذاران است نه این که مردم گرفتار جنگ روایت‌ها باشند، مردم خودشان به اندازه کافی در زندگی، بدن و سفره‌های‌شان روایت‌های ترس را زندگی می‌کنند.

جلالی افزود: ما الان در وضعیتی هستیم که کل جامعه درباره یک ماجرا یک نظر واحد ندارد، ما با چیزی مثل سیل مواجه نیستیم که همگی در مقابل آن همدلی کنیم، امروز با مسائلی مواجه هستیم که بخش‌های مختلف جامعه درباره آن نظر متفاوت دارند، حتی باهم جدل می‌کنند، حتی آن خانواده‌ای که هنوز در ایران به عنوان یک پایگاهی شناخته می‌شود که دارای سطح بالایی از اعتماد است در ماجرای دی ماه و جنگ اخیر دچار تکه پارگی شده، آدم‌های داخل خانواده نظرهای متفاوتی دارند و کار به اینجا ختم نمی‌شود، بلکه یکدیگر را طوری قضاوت می‌کنند که پیوندها از هم گسسته شود.

این روانپزشک اظهار داشت: وقتی به دلایلی بخش‌های منطقی مغز کنار گذاشته می‌شود سنگ محک در مواجهه با مسائل اخلاقیات خواهد شد، بنابراین در این بازی یکی مزدور می‌شود و دیگری وطن‌فروش، این نمودی از یک نوع نگاه اخلاقی به ماجرا است، البته اجازه بدهید به جای اخلاق واژه‌ی بهتری پیدا کنیم، شاید شر پنداری بهتر باشد، وقتی کسی طرف مقابل را مزدور یا بی‌وطن می‌داند در برابر آن هیچ مماشاتی نمی‌تواند داشته باشد، انگار فرد مقابل را نماینده یک شر مطلق می‌بیند و نسبت به او خشونت‌ورزی می‌کند، هیجان در وضع موجود سبب شده که ما از یک دستگاه داوری دیگر که قضاوت کردن است استفاده کنیم، یک حالتی از ذهن که کاملا بدوی است، بر پایه هیجانات است و شبیه یک حالت تهدید بقا می‌ماند.